

بسم الله الرحمن الرحيم

همه الهامات نوشته ام نه از پیش خود گفته ام.

خودشناسی امری ضروری است. خود ما به مثابه کاخی است که دارای هفت عمارت است. پادشاه که همان عیسی مسیح است در عمارت هفتم که عمارت مرکزی است استقرار دارد. مه توان ورود به قصر را ندارند. چون خود را فوق العاده با مسائل برون از قصر درگیر کرده اند

عمارت نخست:

راه ورود به این قصر دعا و مراقبه است. کسانی که وارد اولین اتاق از طبقه اول عمارت نخست می شوند هم عمده ایشان دنیا است ولی گه گاه به خود می آیند و به دعا مشغول می شوند. ایشان در نهایت در پایین ترین طبقه وارد بی اهمیت ترین اتاقها می شوند.

ارتکاب گناه کبیره روح را ظلمانی می کند. البته روح همچون بلوری روشن است و پادشاه که همچون خورشید در وسط ساختمان است همچنان نور افشانی می کند. لکن گناه پرده سیاهی است که مانع تابش خورشید بر آن بلور می گردد. این مال کسانی است که در بیرون کاخ به سر می برند.

در این عمارت نخست انسان همچنان درگیر امور دنیوی است و نگهبانان نفس که همان حواس و قوای نفس هستند چندان قوی نیستند و به آسانی شکست می خورند. لذا باید به مریم مقدس و قدیسان متوسل شوند.

علت این طلعت این نیست که اتاق اشکالی دارد بلکه برای این است که حیوانات موزی که همراه سالک وارد شده اند، مانع دید می شوند.

عمارت دوم

برای ورود به قصر دوم باید همه اشتغالات را حد الامکان کنار گذاشت و کم کرد. در عمارت دوم، تلاش نفس بیشتر است و لی خطراتی که با آن مواجه می شود کمتر است. چون نفس در اینجا موقعیت خود را درک می کند.

در اینجا نفس درک می کند که خدا او را فرامی خواند. ندای خدا آنچنان دلنشین است که نفس بخاطر عدم امکان اجابت فوری دچار غم و غصه می گردد. مقصود از شنیدن دعوت الهی در این مرحله این نیست که روح مستقیماً سخن خدا را می شنود، بلکه اینست انسان گوش شنوایی برای دریافت مواعظ و سخنان نیکان دارد. در اینجا حافظه ما را به یاد مرگ و بی اعتباری دنیا می اندازد. آنگاه فاهمه به میدان می آید و گوشزد می کند که لذتهای دنیا آمیخته به رنج اند و بیرون قصر امنیت و صلحی در کار نیست. تاملاتی از این دست شیاطین را شکست می دهد.

در این مرحله عادات و تعلقات می توانند همه چیز را خراب کنند. اگر یک افعی انسان را بگزد کل بدنش مسموم می گردد.

در اینجا باید با همقطاران و دیگر سالکان هم مرحله و مقدم ارتباط برقرار کند و از کمکهای ایشان استفاده کند. باید تصمیم جدی برای پیروزی داشته باشد، چون در اینصورت شیطان دست از سر او بر می دارد.

نباید هدف سالک دست یافتن به لذتهای معنوی باشد. چون در این صورت عمارتش فرو می ریزد. چون لذتهای معنوی در مراحل بعدی رخ می دهد. در اینجا مبتدی نباید انتظار مواهب را داشته باشد، بلکه باید تمام تلاش خود را مصروف کند که اراده خود را با اراده الهی هماهنگ کند.

گاهی خداوند اجازه می دهد که این مارها ما را بگزند تا واکسینه شویم.

موانع با تلاش مجدانانه صرف بر طرف نمی شوند بلکه به تدریج رفع می شوند.

عمارت سوم:

در عمارت سوم نیز هیچگاه از سقوط در امان نیستیم.

اوصاف کسانی که وارد عمارت سوم شده اند. ایشان حتی از گناه صغیره اجتناب می کنند ساعاتی را در حال تمرکز به سر می برند از وقت خود به خوبی استفاده می کنند و به همسایگان کمک می کنند مواظب سخن و لباس خود هستند و مراقب احوال خانواده هستند و رسیدگی می کنند اگر خانواده ای دارند چیزی نمی تواند آنها را به گناه کبیره وادارد. حتی عمدا گناه صغیره نیز مرتکب نمی شوند. وقتی احساس می کنند در به سوی پادشاه بسته شده احساس بی صبری می کنند.

گذر از اعمال جوارحی به اعمال جوانحی.

ممکن است کسی در همین عمارت سالها با نظم جوارحی و جوانحی زندگی کند، لکن در یک امتحان شکست بخورد و آرامش و نظمش را از دست بدهد. آنگاه که آرامش خود را از دست می دهند گمان می کنند که دارند بخاطر خدا متحمل رنج می شوند. در حالیکه این رنجیدن ناشی از عدم کمال است.

باید در این مرحله اراده خدا را به جای اراده خود حاکم کنیم. اگر نتوانستیم باید به عقب برگردیم و تمرین تواضع کنیم.

در این مرحله باید عقل و ترس از آسیب دیدن بدن را کنار نهاد. باید بطور کامل خود را رها کرد و الا دچار رنج و عذاب زیادی می شویم.

حیوانات سمی کمتر وارد عمارت چهارم به بعد می شوند. اگر هم وارد شدند بی ضرر اند بلکه مفید اند. چون اگر هیچ وسوسه ای نباشد شیطان ممکن است انسان را گول بزند.

در این عمارت به هنگام دعا لذت می بریم. و فکر می کنیم این لذت از عمل فضیلت آمیز ما ناشی شده است. تجربه شخصی مولف از این لذت معنوی.

این قبیل احساسات از عشق بر می خیزند در عین حال هدیه خداوند اند.

مهم اینست که بیشتر عشق بورزیم تا فکریعنی تمرکز کنیم. پس مهم اینست که علایم عشق را داشته باشیم. گمان نکنیم که اگر فکرمان به جای دیگری رفت همه چیز را از دست داده ایم.

باید توجه داشت که فکر ما، و در واقع خیال ما، حد و مرزی نمی شناسد و در همان حال دعا و توجه بجای اینکه در داخل قصر باشد در حول و حوش آن پرسه می زند. این امر در اختیار ما نیست و شیطان نباید از این طریق ما را گول بزند.

تمثیل چشمه برای توضیح دریافتهایی از خداوند.

دلایل پنجگانه برای اینکه نباید به دنبال تسلاهای الهی و لذتهای معنوی باشیم:

- ۱ - باید خداوند را دوست داشته باشیم بدون هیچ انگیزه ناشی از خودخواهی؛
- ۲ - خواستن این لذتها منافی تواضع است چون عبادات بی مقدار خود را چیزی پنداشته ایم
- ۳ - خداوند مجبور نیست که به ما این تسلاها را عطا کند
- ۴ - آمادگی حقیقی برای دریافت این عطایا آرزوی رنج و تبعیت از مسیح است و نه آرزوی این تسلاها
- ۵ - این تسلاها نمی توان از طریق دعا و توجه اختیارا کسب کرد، بلکه غالباً خداوند وقتی عطا می کند که شخص توجهی به دریافت تسلاها ندارد.

اشاره می کند به اینکه راه دریافت این عطایا دو چیز است: تواضع و انقطاع.

دعای روکولکشن به عنوان گونه ای از دعا: شخص ناخودآگاه چشمانش را می بندد و آرزوی تنهایی می کند. بدون اینکه خودش تلاشی بکند، کم کم معبدی برای او ساخته می شود که در آن این دعا را می خواند. حواس و امور بیرونی تاثیرش را بر او از دست می دهند و روح کنترل خودش را به دست می آورد. در این دعا فرد متوجه درون می شود و خداوند را در جان خود جستجو می کند.

عمارت پنجم:

وصف کسی که وارد عمارت پنجم شده: او هیچ نمی بیند و هیچ نمی شنود و هیچ نمی فهمد. خدا خود وارد جانش می شود. او وقتی به خود می آید شک ندارد که او در خدا و خدا در او بوده است. ورود به این وضعیت اتحادی به اختیار ما نیست بلکه به اختیار اوست که کی ما را به خم خانه اش ببرد.

نام این عمارت (پنجم) دعای وصال یا اتحاد است. این حالت دعای وصال یا اتحاد حتی به نیم ساعت هم نمی رسد.

این روح که از پيله اش در آمده است دیگر در این دنیا احساس غریبی می کند و دیگر نمی تواند به بیرون کاخ برگردد. لکن اونمی تواند به حالت دعای وصال برگردد مگر اینکه خدا بخواهد.

توصیف نیایش اتحاد از حیث وضعیت جسم و بدن. در حالت نیایش اتحاد نفس در حالت خواب است. در این حالت، از هر گونه احساسی تهی است. در باره هیچ موضوعی نمی اندیشد. نفس از این جهان مرده است تا در خدا زندگی کند. این یک مرگ شیرین است. چون در این حالت نفس از همه قوایی که به هنگام سکونت در جسم داشت تهی شده است. شیرین است چون او پوست فنا پذیر خود را ترک گفته تا در خدا ساکن شود. این وضعیت چنان است که من مطمئن نیستم که در این حالت بدن تا آن حد زنده است بتواند نفس کشیدن را ادامه دهد. اگر هم نفس می کشد هیچ آگاهی ای به نفس کشیدن ندارد.

در مقام مقایسه بین نیایش وصال در مرحله پنجم و نیایش سکوت در مرحله چهارم اینست که نیایش پنجم حالت خواب آلودگی ایجاد نمی کند؛ در حالیکه در نیایش چهارم نفس تردید دارد که چه اتفاقی برایش افتاده است. آیا تخیلی بوده یا خواب بوده؟ از خدا بود یا از شیطان؟ این تردید هم روا است. چون در مرحله چهارم تخیلات ناشی از قوه خیال همچنان حضور دارند و بسیار مشکل ساز اند. لکن این تخیلات وارد عمارت پنجم نمی شوند؛ چون در این مرحله نه خیال و نه فهم و نه حافظه نمی توانند مانع دریافت عطایای الهی شوند.

علایم جسمانی نیایش وصال اینست که: خداوند همه حواسش را از کار انداخته تا بهتر بتواند حکمت را در نفس او نقش بزند. او در این حالت چیزی را نمی بیند و نمی شنود. این مدت خیلی کوتاه است. در این نیایش، خداوند به دیدار نفس انسان می آید به نحوی که پس از گذشت این حالت فرد تردیدی نمی کند در اینکه خدا

در او ساکن بوده و او در خدا بوده است. آثار این نیایش پس از گذشت مدتها همچنان بر جان انسان باقی است.

عواطف کسی که در مرحله نیایش اتحاد است: دوست دارد خود را هزاران مرتبه فدای خدا کند دوست دارد سخت ترین توبه ها و کفاره دهی ها را متحمل شود دوست دارد تنها و منزوی باشد.

در این وحدت هیچ اندوهی بر قلب وارد نمی شود نه در این دنیا و نه در آخرت. هیچ حادثه دنیوی او را متاثر نمی کند. تنها نگرانی او اینست که نکند خدا را از دست بدهد. بیماری، فقر یا از دست دادن نزدیکان اندوهی بر او وارد نمی کند. او می داند که خواست خدا بهتر از آرزوهای اوست. دو نوع اندوه وجود دارد: اندوهی که از غرایز طبیعی بر می خیزد و اندوهی که از شفت و خیرخواهی برمی خیزد. احساساتی که از قبیل دوم هستند اتحاد ما با اراده خدا را به هم نمی زنند و قرار و آرامش روح را از بین نمی برند. این احساسات زود زایل می شوند و اصولاً عمق جان را تحت تاثیر قرار نمی دهند بلکه تنها حواس و قوای نفس را متاثر می کنند. هدف عبارت است از وحدت با عیسی و وحدت با خدای پدر. خدا این را می خواهد.

برای این کار باید هم خدا و هم همسایگان را دوست داشته باشیم.

برخی به هنگام دعا آرزو دارند که در راه خدا مغفور و مورد وهن دیگران باشند، لکن تحمل کوچکترین اتهام نقطه ضعف را ندارند. آنچه در حال دعا برای خود بافته بودند چیزی جز فریب خیال نبود.

وحدت اراده فرد با اراده خدا همین است. گذشتن از دعا در راه خدمت به یک خواهر مریض. خوشحال شدن به خاطر ستوده شدن فرد دیگر...

عمارت ششم:

در عمارت ششم، نفس که مجروح از عشق همسر گشته بیش از گذشته به انزوا روی می آورد و تا جایی که منحل به وظایفش نباشد از هر چه که توجهش به خدا را بر هم می زند اجتناب می کند. در اینجا به رویت خدا نایل می گردد رویتی که فوق قوه خیال است. این رویت تاثیر چنان عمیقی بر روح دارد که تنها آرزوی روح این می شود که دوباره او را ببیند.

در این مرحله نفس تصمیم می گیرد دامادی غیر از پروردگار را نگیرد و لی او تقاضای نفس را برای عقد سریع رد می کند تا اشتیاق نفس بیشتر شود.

کسی که به این مرحله رسیده باشد مورد آزار و اذیت دیگران واقع می شود: او را متهم به تظاهر و ریا می کنند و او فردی که به این مرحله رسیده گرفتار دردهای جسمانی نیز می شود. مشکل مواجه شدن با کشیش اعتراف پذیر بی تجربه که همه چیز را حمل بر وسوسه شیطان یا مالیخولیا می کند.

پروردگار از راههایی عشق همسر را بر می انگیزد

در این مرحله خدا حتی زمانی که انسان در حال تمرکز و توجه به خدا نیست ناگهان خداوند صدایی ایجاد می کند که کانه توسط یک ستاره دنباله دار یا رعد و برق ایجاد شده است. نفسی که اینگونه توسط خدا دعوت می شود صدای خدا را به خوبی می شنود. در ابتدا نفس گرچه دردی احساس نمی کند بر خود می لرزد یا حتی فریاد می کشد. نفس آگاه است که زخمی از جانب دوست بر او وارد شده است و آرزو می کند که این جراحات هیچگاه خوب نشود. این زخم ها و دردها گه گاه تکرار می شود تا درد اشتیاق در روح شعله ور شود. اینحالات نه ناشی از طبیعت اند و نه از ملیخولیا و نه از قوه خیال و نه از فریب شیطان.

خداوند راههای دیگری برای برانگیختن اشتیاق نفس دارد مثلا به هنگام قرائت یک دعا ممکن است رایحه خوشی فرد را احاطه کند تا دعا کننده حضور خدا را که وی همسر می نامد احساس کند و نفس به اعمال عاشقانه ترغیب شود.